



مژده بادا که نو شد، سراسر جهان  
گشته بیدار گیتی ز، خواب گران

بین چگونه شود رنگ رنگ آسمان  
(که کند گریه گه، خنده بر بوستان) (۲)

بر طبیعت نگر، مرده بود زنده شد  
در جهان پرتو، مهر تابنده شد

آن مسیحی که از بهر ما بنده شد  
(مُرد و برخواست و ما را رهاننده شد) (۲)

مژده آمد، که اینک قیامش بین  
باز شد تا ابد آسمان بر زمین

موت دیگر نبود قدرتش بیش از این  
(از چه ترسم دگر؟ از چه باشم حزین؟) (۲)

سر بر آرا افق، مهر تابان ما  
بین چه سان تازه گشته تن و جان ما

قبر خالی نگر، کار یزدان ما  
(زنده عیسی بین، اصل ایمان ما) (۲)

